

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيهات اقل و اكثر ارتباطي

«و ينبغي التنبيه علي امور الأول إنه ذكر مما مر حال دوران الامر بين المشروط بشيء ومطلقه و بين الخاصك الانسان وعامه كالحيوان».

تنبيهاتي که مرحوم آخوند در اینجا بیان می‌کنند مربوط به اقل و اکثر ارتباطی است. در مباحث گذشته اقل و اکثر ارتباطی بحث در آنجائی بود که ما شک می‌کردیم در یک جزئی از یک اجزاء خارجی. شک می‌کردیم که آیا سوره جزئیت برای نماز دارد یا جزئیت برای نماز ندارد. و سوره عنوان جزء خارجی را داشت و بحث روشن شد که مرحوم آخوند قائل شدند به برائت به احتیاط عقلي و برائت شرعي.

در این تنبيهات عمدتاً ناظر به فرمایشات شیخ در کتاب رسائل است.

تنبيه اول اقل و اكثر ارتباطي

در تنبيه اول، مرحوم آخوند می‌فرمایند که ما دو نوع جزء داریم یکی جزء خارجی که جزء خارجی همان مثل سوره که جزئیت برای نماز دارد و حکمش روشن شد از مباحث گذشته. نوع دوم جزء تحلیلی است اجزاء تحلیلیه است اجزاء تحلیلیه که ایشان در اینجا بیان می‌کنند مطلقاً در مقابل جزء خارجی است. در حاشیه رسائل آنجا مرحوم آخوند می‌گویند ما سه جور و سه نوع جزء داریم جزء خارجی داریم جزء ذهني داریم و جزء تحلیلي داریم.

اما در اینجا وقتی می‌گویند جزء تحلیلي، مراد در مقابل جزء خارجی است یعنی ما ادای جزء خارجی را اسمش را می‌گذارند جزء تحلیلي. آنوقت این جزء تحلیلي را دو مصداق در اینجا برایش بیان می‌کنند. یک مصداق اسمش را می‌گذارند مطلق و شرط. مصداق دومش مسئله دوران بین تعیین و تخییر است. البته شاید با دقت در عبارت ما بتوانیم از عبارت سه نوع استفاده کنیم حالا اجمالاً این دو نوع را بیان کنیم تا ببینیم که چه چیزی از عبارت مرحوم آخوند استفاده می‌شود. مرحوم آخوند می‌فرماید که ما گاهی اوقات یک چیزی عنوان شرطیت را دارد برای یک واجبی. مثل اینکه وضوء شرط و طهارت شرطاً لصلاً. شرط در اینجا طهارت یک شیء خارجی مانند سوره نیست.

بلکه یک جزء تحلیلي است که این جزء تحلیلي یک منشأ انتزاع مستقل در عالم خارج دارد یعنی یک وضوئی هست این وضو منشأ می‌شود ما شرطیت طهارت را انتزاع کنیم نسبت به صلاة. و در نتیجه طهارت خودش یا به اعتبار منشأ انتزاعش یک

وجودي غير از وجود نماز دارد. يك وجود مستقلي دارد. اين يكي هست كه از اين تعبير مي‌كنند به مطلق و مشروط. حالا اگر شك كنيم كه آيا نماز مطلقا واجب است يا يك جزئي بنام طهارت دارد. آيا نماز مطلقا واجب است يا يك جزئي بنام سطر دارد. حالا اينجا كه مي‌گويم جزء، همان شرط است. اين يك نوع شرط است.

اما نوع دوم نوعي است كه آن شرط و خصوصيت يك شيء مستقلي نيست. يك وجود مستقلي غير از مشروط ندارد. مثلا مثل اينكه رقبه، ما شك كنيم مولا كه فرموده رقبه را آزاد كن، آيا مراد از رقبه مطلق رقبه است يا مراد از رقبه رقبه مؤمنه است. ايمان يك شرطي كه وجود مستقلي از مشروط داشته باشد ندارد مؤمنه وجودش با وجود رقبه اتحاد در عالم خارج دارد اما بخلاف طهارت و نماز. طهارت وجودش به اعتبار منشأش و سببش كه عبارت از وضو باشد يك وجود مستقلي از نماز دارد. اما ايمان وجود مستقلي از رقبه ندارد.

حالا اين دو جزء و دو نوع را مرحوم آخوند اسمش را مي‌گذارند اجزاء تحليليه. در مقابل جزء خارجي مثل جزئيت سوره براي نماز. حالا آني كه محل بحث واقع شده در اين تنبيه اول مرحوم آخوند مي‌خواهند حكم اين اجزاء تحليليه را بيان كنند. مرحوم شيخ در رسائل همان نظري را كه در اجزاء خارجيه داده همان نظريه را در اجزاء تحليليه داده. شيخ فرموده است كه ما همانطوري كه در جزء خارجي قائل به برائت عقلي و نقلي هستيم، در جزء تحليلي هم قائل به برائت عقلي و نقلي هستيم. و همان دليلي كه در آنجا آوردند در اينجا هم آوردند. در آنجا اگر در ذهن شريفتان باشد شيخ مسئله برائت عقلي را از راه انحلال درست مي‌كرد مي‌فرمود علم اجمالي ما منحل مي‌شود ما نمي‌دانيم آيا نماز نه جزء است يا ده جزء.

علم اجمالي ما منحل مي‌شود به علم تفصيلي به وجوب اقل و شك بدوي در وجوب اكثر. همان انحلال را در اين جزء تحليلي مرحوم شيخ آوردند. مرحوم ميرزاي قمي كه باز نظر ايشان را هم شيخ در رسائل نقل کرده، ايشان تفصيل داده ميرزا فرموده است كه ما در جزء تحليلي نوع اول يعني آنجائي كه شرط يك وجود مستقلي دارد از مشروط. ما مي‌آيم برائت جاري مي‌كنيم اما در آنجائي كه جزء تحليلي نوع دوم است و شرط و جزء وجودش با وجود مشروط متحد است آنجا فرموده بايد احتياط كنيد. اين هم نظر محقق قمي.

حالا بعد از اينكه نظر مرحوم شيخ و نظر مرحوم ميرزاي قمي روشن شد، نظر مرحوم آخوند خراساني را ببينيم چيست؟ مرحوم آخوند مي‌فرمايد ما همانطوري كه در جزء خارجي با شيخ انصاري استاد بزرگمان مخالفت كرديم، آنجا گفتيم برائت عقليه جاري نمي‌شود آنجا شيخ فرمود برائت عقلي جاري است ما مخالفت كرديم گفتيم عقلا بايد احتياط كرد اينجا هم مي‌گويم كه در اين دو نوع جزء مجالي براي برائت عقليه نيست. اينجا هم بايد احتياط كرد. مي‌فرمايند كه همانطوري كه در آنجا ما مسئله انحلال علم اجمالي به علم تفصيلي و شك بدوي را منكر شديد، اينجا هم مجالي براي انحلال وجود ندارد. بلكه مي‌فرمايند اينجا اصلا به طريق اولي نبايد كسي انحلال را توهم كند. در جزء خارجي، ما آن نه جزئي كه داشتيم يك جزء هم جزء دهم بود بنام سوره.

آن نه جزء را وقتي مرحوم شيخ مي‌خواست انحلال را بيان كند مي‌فرمود آن نه جزء اقل واجب است علي كل تقدير چه به وجوب نفسي اگر شارع از اول اقل را واجب کرده باشد و چه به وجوب غيري اگر شارع اكثر را واجب کرده باشد اقل مي‌شود مقدمه براي تحقق اكثر. مرحوم آخوند مي‌فرمايد كه انحلال دو تا شرط در اينجا دارد. انحلال كه مرحوم شيخ در آنجا بيان كردند اين انحلال دو تا شرط مهم در اينجا دارد: اولين شرط انحلال اين است كه ما آن جزء را بتوانيم عنوان مقدمه به آن بدهيم. آن جزء بتواند عنوان مقدميت داشته باشد.

در اجزاء خارجيه مسئله مقدميتش قابليت تصور را داشت كه ما بگويم اين نه جزئي كه بعنوان اقل هست عنوان مقدميت را دارد. اما در اينجا عنوان مقدميت براي ما معقول نيست. در اينجا اين جزء عنوان جزء خارجي را كه ندارد عنوان يك جزء تحليلي را دارد و جزء تحليلي قابل اتصاف به مقدميت نيست. ما نمي‌توانيم جزء تحليلي را متصف بكنيم به مقدميت. به عبارت

اخری، برای انحلال این دو شرط لازم است. یک شرط اینکه ما بگوییم مقدمه وجوب غیری دارد. آنجا هم اگر یادتان باشد مرحوم آخوند بیان کردند بگوییم مقدمه یک وجوب شرعی غیری دارد.

شرط دوم این است که این عنوان مقدمه که می‌گوییم مقدمه واجب واجب است همانطوری که جزء خارجی را شامل می‌شود جزء تحلیلی را هم شامل می‌شود. جزء تحلیلی مثلاً در باب وضو تقیّد صلاة به طهارت است. در باب رقبه و ایمان تقیّد رقبه به ایمان هست و اشکال و کل الاشکال در همین مقدمه دوم است که جزء تحلیلی قابلیت اتصاف به عنوان مقدمیت ندارد. مقدمه باید یک وجوب مستقلی داشته باشد و در اجزاء تحلیلی ما گفتیم که خود آن قید خود آن شرط خود آن به تنهایی وجود مستقل ندارد. ولو اینکه در قسم اولش گفتیم منشأ انتزاعش وجود مستقل دارد اما خود تقیّد صلاة به طهارت این تقیّد خودش دارای وجود مستقلی نیست.

بنابراین مرحوم آخوند در اینجا می‌فرمایند که ما نمی‌توانیم در اینجا بگوییم این علم اجمالی ما انحلال پیدا می‌کند. باز این را توضیح می‌دهیم و خودشان هم توضیح می‌دهند می‌فرمایند در باب اقل و اکثری که جزء خارجی داشت این بیان بالاخره له مجال، که بگوییم ما علم تفصیلی پیدا می‌کنیم به وجوب نه جزء که اقل است و این وجود مستقل دارد و شک بدوی داریم در اکثر. اما این بیان در این دو قسم از اجزاء تحلیلیه قابلیت جریان ندارد. یک قسمش گفتیم صلاة مقید به طهارت است. آیا اینجا ما می‌توانیم بیاوریم یک اقلی درست کنیم بنام صلاة بگوییم ذات صلاة مقدمه است برای صلاة مع الطهاره. اینچنین نیست.

ما نمی‌توانیم در اینجا بگوییم یک چیزی داریم به نام ذات صلاة، این ذات صلاة مقدمه باشد برای صلاة مع الطهاره. هرگز اینچنین نیست و همچنین نمی‌توانیم بگوییم رقبه مقدمه باشد برای رقبه مؤمنه. اصلاً اینها دو تا هستند. رقبه غیر مؤمنه با رقبه مؤمنه عنوان متباینین را دارند به حسب اصولی. بله، بعنوان منطقی، رقبه مؤمنه و رقبه غیر مؤمنه، مؤمنه و غیر مؤمنه دو صنفند. هر دو در جنسشان یا در نوعشان که عبارت از رقبه است اتحاد دارند اما به حسب الاصولی در اصول وقتی می‌گوییم دوران متباینین این را هم شامل می‌شود.

رقبه غیر مؤمنه را اصولی با رقبه مؤمنه این را متباینین می‌داند لذا نمی‌توانیم بگوییم رقبه این مقدمه است برای رقبه مؤمنه. همانطور که در باب صلاة چطور مرحوم آخوند می‌فرماید صلاة آیات، با نماز عید فطر تباین دارد این ها دوتا وجود دارند هیچکدامشان مقدمه بر دیگری نیستند اینجا هم مسئله همینطور است. تا اینجا فرمودند که پس همانطوری که ما در جزء خارجی انحلال را منکر شدیم به طریق اولی در جزء تحلیلی انحلال را منکر می‌شویم و همانطوری که گفتیم در آنجا از نظر عقلی احتیاط لازم است در اینجا هم می‌گوییم از نظر عقلی احتیاط لازم است.

بعد می‌فرمایند که «نعم»، اشکالی ندارد که ما برائت نقلیه را جاری کنیم. منتهی برائت عقلیه را که می‌خواهند جاری بکنند اینجا بین این دو نوع از اجزاء تحلیلیه تفصیل می‌دهند می‌فرمایند در قسم اولش برائت نقلیه جاری است اما در قسم دومش برائت نقلیه جریان ندارد. در قسم اول آنجائی که دوران بین مطلق و شرط است یعنی آنجائی که نمی‌دانیم آیا طهارت شرطیت برای نماز دارد یا ندارد اینجا حدیث رفع جریان پیدا می‌کند و برائت نقلی جاری است اما در قسم دوم که آنجا می‌گفتیم قید وجودش با وجود مقید اتحاد دارد به خلاف طهارت که وجودش اتحاد نداشت با صلاة اما قید وجودش اتحاد دارد ایمان با رقبه اتحاد دارد اینجا می‌فرمایند که حدیث رفع شامل چنین موردی نمی‌شود بدلیل اینکه گفتیم اینجا دیگر واقعا مسئله می‌شود مسئله متباینین. مسئله رقبه مؤمنه و رقبه غیر مؤمنه، مسئله از باب اقل و اکثر نیست که ما بگوییم نسبت به اکثر شک در وجوبش داریم و برائت نقلیه را جاری کنیم. پس خلاصه نظر آخوند این شد احتیاط عقلی در هر دو نوع جزء تحلیلی، اما برائت نقلی در جزء اول و احتیاط باز در جزء دوم. برائت نقلی در قسم اول از جزء تحلیلی جریان دارد اما در قسم دوم جریان ندارد. این تنبیه اولی است که در اینجا بیان می‌کنند.

پاسخ استاد محترم: نه. ما شک می‌کنیم که آیا رقبه غیر ایمان در آن هست یا نه، آنی که هست می‌گوییم ذات رقبه مقدمه برای رقبه مؤمنه نیست. همانطوری که رقبه مؤمنه و غیر مؤمنه متباینند این هم عنوان متباین را دارد. متباین به حسب اصولی، نه به حسب منطقی. که حالا باز توضیح می‌دهیم.

تطبیق عبارت

«و ینبغی التنبیه علی امور الأول إنه ظهر ممّا مر»، یعنی از این مطالبی که در مورد اقل و اکثر ارتباطی گفتیم روشن شد، «حال دوران الامر بین المشروط بشيء»، حال دوران امر بین مشروط به شیئی، «ومطلقه»، و آنچه که مشروط نیست و مطلق است «و بین الخاص کا الانسان وعامه کالحيوان»، حالا می‌گوید مولا برو یک حیوان بیاور. ما شک می‌کنیم آیا از این حیوان تام را اراده کرد من دون خصوصیه بین الفصول، یا نه، حیوانی که در ضمن فصل ناطقیت باشد به نام انسان، او را اراده کرده. باز ما وقتی که به کتابهای دیگر مراجعه می‌کنیم اجزاء تحلیلیه را سه قسم گفتند یکی همین مطلق و مشهور. دوم مطلق و مقید، سوم دوران بین تعیین و تأخیر.

این سه قسم را بعنوان سه قسم جزء تحلیلی بیان کردند. به حسب این مثالهایی که زدیم مسئله طهارت نسبت به نماز را اصطلاحاً اسمش را گذاشتند مطلق و مقید. آن وقت آمدند برای عام و خاصی که در کلام مرحوم آخوند هست این را بردند روی مسئله دوران بین تعیین و تأخیر. یعنی گفتند مولا وقتی که امر می‌کند به یک عامی، ما نمی‌دانیم که مخیر به این افراد و انواع عامی، یا اینکه معیناً یک نوع خاصی بعنوان انسان و ناطقیت این معتبر است. حالا اینجا یک بحثی معتبر است که آیا «بین المشروط بشيء و مطلق» این را دوتا بگیریم؟ و بین الخاص و عامه هم قسم سوم، یا اینکه نه، بعضی‌ها گفتند مراد از این خاص و عامی که در کلام آخوند است همان مطلق و مقید است.

در نتیجه بین المشروط بشيء و مطلقه یک قسم را می‌گوید همان صلاة و طهارت، عام و خاص هم یک قسم دوم را می‌گوید. اما مرحوم آقای حکیم و کتاب منتهی الدرایه و بعضی دیگر اینها آمدند بین الخاص کالانسان وعامه کالحيوان را گفتند مسئله برمی‌گردد به دوران بین تعیین و تخیر. آنوقت نتیجه این می‌شود که آخوند می‌خواهد در اینجا هم حکم آن دو نوع جزء تحلیلی را بیان بکند و هم حکم دوران بین تعیین و تخیر را بیان بکند.

پاسخ استاد محترم: حالا این به حسب اصطلاح است، در اصطلاح که مناقشه و مشاحه نیست. به حسب اصطلاح اینچنین گفته‌اند. گفته‌اند ما می‌بینیم که منشأ بعضی از اجزاء یک منشأ مستقلی از مشروط است، بعضی از شرائط مثل طهارت، طهارت را ما از وضو انتزاع می‌کنیم. این یک منشأ مستقل و وجود مستقلی از مشروط دارد. این یک. اسم این را گذاشتند مطلق و مشروط.

مطلق و مقید گفتند آن قیود و اجزائی است که با وجود مقید، اتحاد دارند. ما نمی‌دانیم از اول رقبه را اراده کرد یا رقبه مؤمنه را اراده کرد که اگر قید ایمان دخالت داشته باشد این ایمان با خود رقبه از نظر وجود خارجی اتحاد دارد. اما در مسئله تعیین و تخیر، کاری به عنوان قید ما نداریم. ما بعنوان قیدیت دنبال قیدیت نیستیم. از اول می‌گوییم نمی‌دانیم آیا در باب رکوع، هر ذکر یا ما مخیریم یا یک ذکر معین. که اینجا به این عنوان نیست که ما بگوییم که فرض کنید یک کَلّی داشته باشیم بنحو کَلّی ذکر، بگوییم این ذکر را داشته باشیم این سبحان را باید بگوییم به نحو کلی، اما نمی‌دانیم آیا قید این را بیاوریم یا نه؟ اینجا دیگر تعبیر به

مطلق اصلاً نمی‌کنند یک عامی داریم. نمی‌دانیم آیا کلی ذکر در رکوع واجب است یا از اول یک ذکر معینی را دیگر تعبیر به ذکر معین تعبیر درستی نیست از اول یک ذکر معینی را شارع آمده واجب کرده. این به حسب اصطلاح است دیگر. بعضی‌ها مثل عنایة‌الاصول آن مشروط به شیء و مطلقه را یکی گرفته دومی را اصلاً به دوران تعیین و تخییر برنگردانده فرموده این همان مطلق و مقید است.

«و أنه لا مجال ههنا»، مجالی نیست در این دوتا، یعنی در مشروط به شیء و مطلقه و در آن دومی، مجالی نیست برای براءة عقلیه. «بل كان الامر فيهما اظهر»، امر در این دوتا اظهر است. «فان انحلال المتوهم في الاقل والأكثر لا يكاد يتوهم ههنا»، آن انحلالی که در اقل و اکثر توهم می‌شود، در اینجا توهم نمی‌شود. یعنی آن انحلالی که نسبت به اجزاء خارجی بود در اینجا تصور ندارد.

«بداهة أن الأجزاء تحليلية لا يكاد يتصف باللزوم من باب المقدمة عقلاً»، اجزاء تحلیلیه نمی‌تواند متّصف شود به لزوم از باب مقدّمه عقلی. عقلاً قید مقدمه است. یعنی مرحوم آخوند می‌خواهد بفرماید که اگر یک جائی می‌خواهد انحلال باشد انحلال فرض بر این است که آن جزء عنوان مقدمه را پیدا نکند لا اقل مقدمه عقلی باشد.

یعنی ما در باب مقدمه انحلال از تو دو چیز را می‌خواهیم یکی وجوب غیری مقدمه، که آن وجوب غیری وجوب شرعی است. دوم اینکه اصلاً این عنوان مقدمه عقلی را داشته باشد. عقلاً عنوان مقدمه را داشته باشد. و در اجزاء تحلیلیه اصلاً این طهارت اسمش را نمی‌توانیم بگذاریم مقدمه. مقدمه خصوصیتی که باید داشته باشد این است که باید یک وجودی منها از ذی المقدمه داشته باشد که ما به برکت وجود او به ذی المقدمه برسیم مثل نصب سلّم، که مقدمه است برای رسیدن به صعود الست. اما در باب اجزاء تحلیلیه مسئله این چنین نیست. حالا مثال می‌زند مرحوم آخوند.

طهارت وضوی خارجی را که دارید می‌گویید مقدمه نیست. تقید خودش تقید به طهارت جزئیت برای صلاة دارد. جزئیت یعنی شرطیت. اینجا اعم از جزء و شرط است شرطیت دارد اما باز به این معنا نیست که بگوییم این مقدمه است برای نماز. بله ما اگر یک وقتی هست می‌گوییم وضوی خارجی مقدمه شرعی می‌گیریم برای نماز، خب آن یک بحثی است می‌گوییم این مقدمه شرعی است. اما تقید نماز به طهارت نمی‌دانیم نماز به نحو مطلق واجب است یا مشروطاً بالطهارة واجب است اینجا البته در این نوع از اجزاء تحلیلیه، به اعتبار منشأ انتزاع یک وجود مستقلاً برایش هست اما در آن نوع جزء دوم از اجزاء تحلیلیه وجود مستقل ندارد و شاید سرّ اینکه مرحوم میرزای قمی آمده تفصیل داده بین این دو جزء، جزء تحلیلی همین مسئله باشد که در اجزاء تحلیلیه قسم اول به اعتبار منشأ انتزاعش یک وجود مستقلاً دارد اما در قسم دوم که مسئله ایمان باشد اصلاً وجود مستقل نیست.

«فالصلاة»، مثلاً در ضمن صلاة مشروط است. یا «او الخاصة، موجودة بعین وجود الصلاة و في ضمن صلاة اخرى فاقدة لشرطها». عرض کردم حالا آن بیانی که در ذهن آخوند است آخوند می‌فرماید شما می‌خواهید تفکیک کنید. ما در قبلی اقل و اکثر درست می‌کردیم دیگر. می‌گفتیم انحلال نسبت به اقل ما علم تفصیلی داریم آخوند می‌فرماید بسم الله اینجا اقل را برای ما درست کنید. اگر ما بخواهیم اقل را درست کنیم باید بگوییم ذات نماز عنوان مقدمیت دارد برای نماز مع الطهارة. ذات نماز عنوان اقل را دارد در حالی که اینچنین نیست. فالصلاة در ضمن صلاة مع الطهارة، او الخاصة، مثل نماز خاصه، مثل نماز آیات.

همین نماز، «موجودة بعین» وجودش و در ضمن صلاة دیگری که آن صلاة دیگر «فاقدتاً لشرطها» ست. شرط صلاة را ندارد. و «فاقدتاً لخصوصيتها»، یعنی عنوان نماز آیات را ندارد یک نماز دیگری هست. «تكونوا مباينةً للمأمر به»، این نماز با نماز مع الطهارة می‌شود مباین. اینچنین نیست که بگوییم نماز ذاتش عنوان اقل را دارد نماز مع الطهارة عنوان اکثر را دارد. نسبت به اقل

انحلال پیدا بشود، علم تفصیلی باشد نسبت به اکثر، ما بیائیم شک بدوی داشته باشیم. اینها مثل عنوان متباینین را دارند. پس خلاصه فرمایش آخوند و لبّش این است که مسئله در باب اجزاء تحلیلیه از اقل و اکثر خارج می‌شود و وادی متباینین را پیدا می‌کند.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: آن هم متباینین است نماز بی وضو مقدمه نماز با وضو است؟ نه. ببینید آنی که شیخ انحلال را درست می‌کرد می‌آورد علم تفصیلی به اقل. می‌گوییم اقل را اینجا شما به ما نشان بدهید. اقل را اینجا شما می‌توانید بگویید ذات نماز است؟ نه. چون ذات نمازی که فاقدتاً لشرطهاست با نمازی که شرط را دارد این دوتا متباینین هستند. نه. حالا کاری به خارج نداریم. خود این دوتا را الان بیاوریم نماز با وضو، نماز بی وضو، این را می‌شود بگوییم نماز بی وضو مقدمه نماز با وضو است؟ وقتی شک داشته باشیم باز هم عنوان مقدمیت ندارد.

همان طوری که آخوند فرمود که نماز آیات مقدمه نماز خاص دیگر نیست. یعنی شما چند جور نماز دارید. نماز آیات، نماز استسقاء و نماز ...، چطور اینها هیچ کدام بینشان مقدمیت وجود ندارد در شرط هم همینطور است نماز با وضو مقدمه نماز با وضو نیست.

«نعم لا بأس بجریان البراءة النقلیة»، اشکالی ندارد که ما برائت نقلی جاری کنیم آن هم در خصوص دوران امر بین المشروط و غیره. یعنی شک کنیم شارع آیا وضو را معتبر کرده یا نه؟ طهارت را معتبر کرده یا نه، حدیث رفع جاری بشود. چرا؟ در باب مطلق و مشروط، چون منشأ شرط به ید شارع است، شارع اگر سبب طهارت را بیاورد به نام وضو، این نماز مقید می‌شود به طهارت. اگر سبب را بردارد نماز مطلق است. رفعش و وضعش به ید شارع است.

لذا در مطلق و مشروط حدیث رفع نسبت به آن شک جاری است چون رفعش به ید شارع هست اما «دو دوران الامر بین الخاص و غیره»، بین خاص و عام، آنجا دیگر رفعش به ید شارع نیست. «لدلالة مثل حدیث رفع علی عدم شرطیة ما شک فی شرطیة»، حدیث رفع دلالت دارد بر اینکه آنچه که شک در شرطیتش می‌شود مثل طهارت، شرطیت ندارد. «ولیس كذلك خصوصية الخاص»، خصوصیت خاص را ما با حدیث رفع نمی‌توانیم برداریم. «فانّها» این خصوصیت، «تكون منتزعة أن نفس الخاص»، یعنی از نفس خاص ما می‌آیم خصوصیت را انتزاع می‌کنیم پس رفع و وضعش به ید شارع نیست.

خصوصیت خاص، اینی که ما بیائیم در اینجا قید ایمان را از رقبه مؤمنه برداریم رقبه مؤمنه قابل این نیست که ما قید ایمان را از او برداریم. خصوصیت قابل انتزاع نیست. قابل رفع نیست.

«فانّها انما تكون منتزعة أن نفس الخاص»، از خود خاص انتزاع می‌شود. «فیکون الدوران بینة و غیره من قبیل الدوران بین المتباینین»، دوران بین خاص و بین غیر خاص از قبیل دوران بین متباینین است. دوران بین متباینین یعنی ما شک می‌کنیم که آیا عام واجب است یا خاص واجب است؟ شما در باب نماز ظهر و نماز جمعه که می‌گوید اینها دوران بین متباینین است آنجا شک می‌کنید که آیا نماز ظهر واجب است یا نماز عصر واجب است آن می‌شود دوران بین متباینین.

اما در اینجا مسئله اینچنین نیست. در اینجا نسبت به مطلق و مشروط آنجا نسبت به شرط، حدیث رفع قابلیت جریان را دارد چرا؟ به دلیل اینکه آن منشأش در ید شارع است. منشأش همان جعل سبب خارجی است. اما نسبت به عام و خاص، مسئله می‌شود از قبیل متباینین. باز دارم عرض می‌کنم متباینین اصولی. یعنی ما نمی‌دانیم شارع از اول واجب کرد عام را یا واجب کرد خاص را. همانطور که نمی‌دانیم واجب کرد ظهر را یا واجب کرد جمعه را. اما در طهارت و صلاة اینطور نیست. یعنی نمی‌توانیم بگوییم نمی‌دانیم از اول صلاة را واجب کرد یا صلاة مع الطهارة بطوری که متباینین باشد. آنجا در مسئله طهارت یک

مقداري بوي اقل و اكثر را باز دارد، اما در مسئله خاص و عام اينچنين نيست.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين